

حزب اتحاد المسلمین

مناظر فقہی حکومت اسلامی

انوار الفقہ والادب الاسلامی

مکتبہ دارالافتاء دارالاحیاء

کراچی

# مبانی فقهی حکومت اسلامی

www.Ketabtrajisi.com

[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)

# مبانی فقہی حکومت اسلامی

(دراسات فی ولایۃ الفقیہ وفقہ الدولۃ الاسلامیہ)

حضرت آیۃ اللہ العظمیٰ منتظری

جلد پنجم: احکام، سیاست خارجی

قوای نظامی و اخلاق کارکنان حکومت اسلامی

ترجمہ و تقریر:

محمود صلواتی

منتظری، حسینعلی، ۱۳۰۱-

مبانی فقهی حکومت اسلامی = (دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه) / منتظری؛ ترجمه و تقریر محمود صلواتی. - تهران: سرایی، ۱۳۷۹. -

ج.

ISBN 964 92805 - 2 - 9 (ج. ۱) - ISBN

ISBN 964 - 92805 - 4 - 5 (ج. ۳) - ISBN 964 - 92805 - 3 - 7 (ج. ۲)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

عنوان اصلی: دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه

کتابنامه.

مندرجات: ج ۱. دولت و حکومت. - ج ۲. امامت و رهبری. - ج ۳. قوای سه گانه، امر به معروف، حسب و تعزیرات. - ج ۴. احکام و آداب اداره زندانها. - ج ۵. احتکار، سیاست خارجی قوای نظامی و اخلاق کارگزاران حکومت اسلامی. - ج ۶. منابع مالی حکومت اسلامی. -

8 - 8 - 92508 - 964

ج. ۶ (چاپ اول) ۲۰۱۱ ریال

۱. ولایت فقیه. ۲. اسلام و دولت. الف. صلواتی، محمود، ۱۳۳۲، مترجم.

ب. شکوری، ابوالفضل، مترجم. ج. عنوان.

۲۹۷/۴۵

۴۰۴۱ د ۷۸ م ۸/۲۲۲۳

۵۸۶۷ - ۷۹ م

کتابخانه ملی ایران

## نشر سرایی

آیت الله العظمی حسینعلی منتظری

مبانی فقهی حکومت اسلامی

جلد پنجم: احتکار، سیاست خارجی، قوای نظامی و

اخلاق کارگزاران حکومت اسلامی

ترجمه و تقریر: محمود صلواتی

نوبت چاپ: دوم

چاپ: هاشمیون

تیراژ: دو هزار نسخه

شابک: ۳ - ۵ - ۹۲۸۰۵ - ۹۶۴

تهران، ص. پ ۱۱۷۱ - ۱۵۸۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

www.KetabFarsi.com

## اجازه نامه مؤلف محترم دامت برکاته، برای چاپ:

«بسمه تعالی»

محضر مبارک استاد بزرگوار فقیه عالیقدر آیه الله العظمی منتظری دام عزه

پس از سلام و آرزوی توفیق و عمر پربرکت برای حضرتعالی.

ترجمه کتاب پرارزش و ماندگار «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه» که توسط حضرتعالی نگارش یافته و تدریس شده است و از مدتی پیش با اجازه وزیر نظر حضرتعالی کار ترجمه آن آغاز گردیده بود، اکنون تحت عنوان «مبانی فقهی حکومت اسلامی» آماده چاپ و نشر گردیده که مستدعی است در صورت صلاحدید اجازه چاپ و نشر آن را صادر فرمائید. در تنظیم این مجموعه همواره تلاش بر این بوده که با توجه به فنی بودن مباحث، مطالب کتاب روان و قابل استفاده برای عموم، ترجمه و تقریر شود و برای حصول اطمینان بیشتر از چند نفر فضلا، درخواست شد مجدداً متن آن را با متن عربی مورد تطبیق قرار دهند، نیز طبق راهنمایی حضرتعالی، مطالب افاضه شده در جلسات درس که در متن عربی کتاب نیامده و توضیح برخی اصطلاحات، و یادآوری برخی نکات دریاوردی درج گردیده تا ضمن جامعیت کتاب از متن متمایز باشد.

ادام الله ظلکم الوارف

ابوالفضل شکوری — محمود صلواتی

بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست مطالب

۱۱	یادداشت مترجم .....
۱۵	فصل نهم: چگونگی ثبوت هلال با حکم والی .....
۱۷	آیا هلال با حکم والی ثابت می گردد؟ .....
۱۸	دیدگاههای مختلف فقها درباره ثبوت هلال .....
۲۴	دلایل قائلین به عدم حجیت حکم حاکم .....
۲۵	دلایل کسانی که حکم حاکم را حجّت می دانند .....
۳۰	سیره پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین (ع) و خلفا در اعلان هلال .....
۴۰	چند فرع در مسئله .....
۴۰	فرع اول: حکم به ثبوت هلال وظیفه کیست؟ .....
۴۳	فرع دوم: معنی و مفهوم حکم .....
۴۳	فرع سوم: آیا حکم حاکم طریقیّت دارد یا موضوعیت .....
۴۴	فرع چهارم: نفوذ حکم نسبت به سایر مجتهدین .....
۴۷	فصل دهم: احتکار و قیمت گذاری .....
۴۹	۱- احتکار و انحصار تجاری مشکل تمدن روز .....
۵۱	۲- مفهوم احتکار در لغت .....



- ۳- مفهوم احتکار در کلمات فقها ..... ۵۳
- ۴- آیا احتکار حرام است یا مکروه؟ (برخی از کلمات فقها در این زمینه) ... ۵۵
- ۵- دلایل حرمت و یا کراهت احتکار ..... ۶۱
- ۶- گروه بندی اخبار و روایات احتکار ..... ۶۳
- گروه نخست: روایاتی که بر ممنوعیت مطلق احتکار دلالت دارد ..... ۶۳
- گروه دوم: روایات منع احتکار بطور مطلق در خصوص طعام ..... ۷۲
- گروه سوم: روایاتی که بر ممنوعیت احتکار بیش از سه روز یا چهل روز دلالت دارد ..... ۷۷
- گروه چهارم: روایات تفصیل بین بودن و نایاب شدن طعام در شهر ..... ۸۱
- چگونگی جمع بین گروههای چهارگانه روایات ..... ۸۷
- کلام صاحب جواهر در این زمینه ..... ۸۹
- انواع حبس متاع ..... ۹۱
- گروه پنجم: روایات منع احتکار در اجناس ویژه ..... ۹۴
- فتاوی فقها بر اساس روایات حاصره ..... ۹۶
- نظریه فقهای سنت در باب احتکار ..... ۱۰۰
- ۷- آیا احتکار منحصر در اشیاء بخصوص است؟ ..... ۱۰۲
- ۸- روایات حاصره را چگونه باید تفسیر نمود؟ ..... ۱۰۵
- نقش والی در تعیین موضوع احتکار ..... ۱۰۶
- ۹- دیدگاه برخی از فقها در تعمیم احتکار ..... ۱۰۸
- ۱۰- آیا خریدن کالا در احتکار شرط است؟ ..... ۱۱۱
- ۱۱- شرطیت قصد افزایش قیمت در احتکار ..... ۱۱۴
- ۱۲- اجبار محتکر بر فروش کالای احتکار شده ..... ۱۱۸
- ۱۳- قیمت گذاری ..... ۱۲۱
- کلمات فقها در این زمینه ..... ۱۲۱

- ۱۴- روایات نرخ گذاری ..... ۱۲۶
- ۱۵- تعیین نرخ در چه زمانی جایز است؟ ..... ۱۳۱
- کلام آخر ..... ۱۳۵
- فصل یازدهم: وظایف رهبر و کارگزاران حکومت اسلامی در برابر بیت المال ... ۱۳۹
- روایات مسأله ..... ۱۴۲
- پایان سخن ..... ۱۸۳
- فصل دوازدهم: وجوب رسیدگی به امور محرومان ..... ۱۹۱
- گزیده ای از روایات در این مسأله ..... ۱۹۳
- فصل سیزدهم: سیاست خارجی اسلام و روش برخورد آن با اقلیتهای غیر مسلمان ۲۰۵
- جهت نخست: اسلام دین و سیاست و تشریح و حکومت است ..... ۲۰۷
- جهت دوّم: در حقیقت حاکم اصلی خداست ..... ۲۰۸
- جهت سوّم: اسلام دینی فرا گیر و همیشگی است ..... ۲۰۹
- نامه های پیامبر اکرم(ص) به فرمانروایان و پادشاهان ..... ۲۱۲
- جهت چهارم: دعوت اسلام به حق و عدالت ..... ۲۲۰
- جهت پنجم: امت واحده بودن مسلمانان و عدم برتری هر یک از آنان بر ... ۲۲۵
- خلاصه کلام و نتیجه ..... ۲۳۵
- جهت ششم: نهی از پذیرش حاکمیت کفار و همراه گرفتن آنان ..... ۲۳۶
- جهت هفتم: زندگی مسالمت آمیز با کفار و حفظ حقوق و حرمت آنان ..... ۲۴۲
- جهت هشتم: امان و آتش بس ..... ۲۴۹
- قرار داد امان ..... ۲۵۰
- آتش بس و متارکه جنگ ..... ۲۵۳
- جهت نهم: وجوب وفای به عهد و حرمت حيله ولو با کفار ..... ۲۵۸
- خلاصه کلام و نتیجه ..... ۲۶۹

- ۲۷۱ ..... جهت دهم: مصونیت سیاسی سفراء و نمایندگان  
 ۲۷۴ ..... جهت یازدهم: حکم جاسوس دشمن  
 ۲۸۲ ..... جهت دوازدهم: برخی از معاهده های پیامبر (ص) با کفار اهل کتاب و دیگران  
 ۲۹۹ ..... فصل چهاردهم: نگاهی گذرا به اهمیت نیروی نظامی در اسلام  
 ۳۰۲ ..... آیات و روایات مسأله  
 ۳۲۰ ..... یک مطلب قابل توجه  
 ۳۲۳ ..... فصل پانزدهم: حقوق متقابل امام و امت  
 ۳۲۵ ..... آیات و روایات مسأله  
 ۳۴۷ ..... در معصیت خالق اطاعتی برای مخلوق نیست  
 ۳۵۱ ..... بخش هفتم: اخلاق کارگزاران  
 ۳۵۳ ..... (برخی از آیات و روایات در سیره و اخلاق حاکم اسلامی)  
 ۳۵۴ ..... فصل اول: اخلاق نیک و لطف و عفو و رحمت حاکم اسلام  
 ۴۰۴ ..... فصل دوم: ضرورت تماس مستقیم رهبر با مردم  
 ۴۱۲ ..... فصل سوم: سیره رهبر در خو راک و لباس و بی اعتنائی به دنیا

## یادداشت مترجم

ماهیت واقعی هر حکومت را میزان وفاداری و پایداری رهبران و کارگزاران آن بر اصول و آرمانهای اعلام شده و کیفیت عناصری که از آنها برای اداره نظام استفاده می گردد مشخص می کند؛ درحقیقت برای اداره نظام داشتن ایدئولوژی و برنامه روشن و قوانین مدون کافی نیست بلکه این تنها مقدمه و راهنما برای پیشرفت و پیمودن راه است؛ آنچه شعارها و قوانین را از نوشته و گفتار به مرحله عمل درمی آورد و اثر آنرا برای همه عینی و ملموس می سازد چگونگی برخورد عملی رهبران و کارگزاران براساس آن نوشته و گفتارها است، که طبعاً قضاوت مردم و درنهایت قضاوت تاریخ را به دنبال خواهد داشت.

مشکل کار و مبدأ انحراف نیز دقیقاً در همین مرحله نهفته است، زیرا عامل اصلی پیدایش و تداوم دولتها و حکومتها انسانها هستند و در عمق جان و ضمیر ناپیدای انسان از «خداخواهی» تا «خودخواهی» - با اینکه در دو قطب متضاد هستند - فاصله چندانی نیست و نفس اماره و عطش قدرت همواره کارهای ناشایست را در نظر انسان زیبا جلوه می دهد و در آوردگاه «عقل» و «هوی» در بسیاری موارد - الا ما رحم الله - عقل مغلوب هوی می گردد و این کج منشی در کردار و رفتار و برخوردهای برونی بروز و ظهور پیدا کرده و در جامعه گسترش می یابد و با توسل به امکانات مالی و تبلیغاتی

و نظامی هر صدای نصیحتگر و مخالفی خاموش و محو می شود، و بدین سان پس از مدتی در جامعه معروفها منکر و منکرات معروف جلوه می کند و فساد و تباهی در حکومت و مردم راه می یابد.

به عنوان نمونه در صدر اسلام بین حکومت معاویه در شام و حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) در کوفه از نظر ایدئولوژی و مکتب ظاهراً هیچگونه تفاوتی وجود ندارد؛ هر دو خود را خلیفه رسول خدا می دانند، هر دو برای کارهای خود به قرآن تمسک می کنند، هر دو نمازجماعت و جمعه برگزار می کنند و برای شرکت در مراسم حج نمایندگی می فرستند و حتی در شعار و تبلیغات، حکومت معاویه از حکومت علی (ع) هم پیشی می گیرد، اما نقطه اختلاف این دو حکومت دقیقاً در شخص علی (ع) و معاویه و اهداف درونی و عملکرد این دو نهفته است؛ این یک حکومت را مسئولیت و امانت خدا و مردم می داند و آن دیگری به عنوان یک طعمه به آن می نگرد و با دسیسه های مختلف زمینه چینی می کند تا بدان دست یابد. این یک به منظور برابری با تهیدستان جامعه - با اینکه دسترسی به بهترین امکانات دارد - به ساده ترین خوراک و پوشاک قناعت می کند، آن یک به بهانه اینکه مرکز حکومتش نزدیک بلاد کفر است کاخ سبز می سازد. این یک برادرش عقیل را بخاطر اینکه بیش از حق خود از بیت المال طلب کرده با آهن گداخته متوجه حق خویش می سازد، آن یک پست های مهم و کلیدی حکومت و امکانات بیت المال را به حزب اموی اختصاص می دهد و برای خوش بین کردن افراد به خود، رقم های کلان از بیت المال می بخشد. این یک اگر در دورترین نقاط حکومت وی بر کسی ستمی رود خود را مسئول می داند، آن یک در پیش روی و با آگاهی او بدترین جنایتها صورت می گیرد و سکوت می کند. این یک متملقین و چاپلوسان را از خود می راند و آزادگی و سربلندی را برای ملتش می خواهد، آن یک به متملقین و چاپلوسان مقام و مسئولیت می دهد تا راه و رسم بردگی و بندگی را پیش پای دیگران بگذارد. این یک حکومت را برای خدمت به مردم

ویاری رساندن به ستمدیدگان می پذیرد، آن یک مردم را در خدمت مقام و موقعیت خویش و برای پیشبرد اهداف شیطانی خود می خواهد و ...

ملاحظه می فرمائید که پایبندی و یا پشت پازدن عملی زمامداران و گردانندگان حکومت به قوانین و آرمانها و شعارها و ارزشهای اعلام شده در چگونگی حکومتها تا چه اندازه مؤثر و تعیین کننده است. بویژه اینکه در طول تاریخ همواره از بهترین شعارها و آرمانها و از مقدس ترین کلمات بیشترین سوء استفاده ها شده است. روشن است که اگر بهترین قوانین و برنامه برای اجرا بدست افراد نالایق و فاسد سپرده شود نتیجه نخواهد بخشید و برعکس اگر در مقطعی از تاریخ فردی آگاه و متعهد، یا جمعی پاک و خدمتگذار حکومتی را تشکیل داده اند و یا در درون حکومت مسئولیتی به آنان واگذار شده است، بیشترین خدمت را به جامعه کرده و درخشان ترین صفحات تاریخ را با فداکاریهای خود رقم زده اند، و دلهای مردم قدرشناس همواره در گرو محبت آنهاست.

بر اساس این ضرورت و در پی پاسخگویی به این نیاز بوده است که استاد بزرگوار در مجموعه مباحث حکومتی اسلام بخش مستقلی را به این موضوع اختصاص داده و با گردآوری آیات و روایات بسیار جالب و هشداردهنده، سیره و رفتار حاکم اسلام و سایر کارگزاران حکومت اسلامی و چگونگی معاشرت آنان با سایر مردم و مسائلی نظیر نوع زندگی و خوراک و پوشاک آنها را یادآور شده اند، چنانچه هم ایشان در فصل یازدهم از بخش ششم کتاب نیز «وظایف رهبر و سایر کارگزاران حکومت اسلامی در برابر بیت المال» و در فصل دوازدهم «وجوب رسیدگی به امور بینوایان و از کار افتادگان» و در فصل پانزدهم «حقوق متقابل امام و امت» را به تفصیل مورد پژوهش قرار داده اند که در جایگاه خود از اهمیت ویژه ای برخوردار است و بدون آن بی تردید این مجموعه - مبانی فقهی حکومت اسلامی، که اکنون پنجمین مجلد ترجمه فارسی آن در اختیار شماست - ناقص می نمود.

علاوه بر مباحث فوق در این مجلد مباحث مهم و قابل توجه دیگری، یعنی موضوع «چگونگی ثبوت هلال با حکم حاکم» مبحث مهم و مورد ابتلاء «احتکار و قیمت گذاری» موضوع «سیاست خارجی حکومت اسلامی و روش برخورد آن با اقلیتهای غیر مسلمان» و نیز مبحث «نیروهای نظامی و انتظامی در اسلام» مورد پژوهش و کنکاش فقهی قرار گرفته که به تفصیل از نظر خوانندگان گرامی می گذرد. با این مجلد ترجمه جلد دوم عربی کتاب پایان می پذیرد و انشاءالله ترجمه سایر مجلدات که پیرامون منابع مالی حکومت اسلامی است در آینده ای نه چندان دور در اختیار پژوهشگران و علاقمندان قرار خواهد گرفت.

ومن الله التوفيق و عليه التكلان

مهرماه ۱۳۷۲ مطابق با ربیع الثانی ۱۴۱۴

حوزه علمیه قم - محمود صلواتی

## فصل نهم

# چگونگی ثبوت هلال با حکم والی

- \* دیدگاههای مختلف فقها در باره ثبوت هلال
- \* سیره پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و خلفا  
در اعلان هلال
- \* چند فرع در مسأله





## چگونگی ثبوت هلال با حکم والی

آیا هلال با حکم والی ثابت می‌گردد؟

در دیدگاه ما [شیعه امامیه] هلال [اول ماه] با دیدن هلال، و شیاع مفید علم یا اطمینان - و بلکه «علم» از هر طریقی که حاصل شده باشد - و با شهادت دو نفر عادل اجمالا - ولو اینکه شهادتشان نزد حاکم نباشد - و با گذشتن سی روز از ماه گذشته و نیز با حکم امام معصوم (ع)، بدون تردید ثابت می‌گردد.

اما در اینکه آیا هلال با حکم حاکم شرعی غیر معصوم، بطور مطلق ثابت می‌شود، یا بطور مطلق ثابت نمی‌شود؟ یا بین آنجا که هلال بوسیله شهادت دو شاهد برای حاکم ثابت شده باشد یا خود آنرا دیده یا از راههای دیگر برای وی علم حاصل شده باشد، فرق گذاشته شود؛ و بر فرض ثبوت آیا فقط امام و رهبر می‌تواند به اول ماه بودن حکم بدهد؛ یا اینکه سایر فقها که برای قضاوت یا کار دیگری از سوی او منصوب شده اند نیز می‌توانند چنین حکمی را صادر نمایند، یا اینکه هرفقیهی صلاحیت ابراز چنین نظری را دارد اگرچه از سوی حکومت متصدی قضاوت یا مسئولیتی نباشد

در این مسئله دیدگاههای مختلفی است که یادآور می شویم<sup>(۱)</sup>

### [دیدگاههای مختلف فقها درباره ثبوت هلال]

در کتاب حدایق به اختصار اینگونه آمده است:

«برخی از اصحاب از الجمله علامه و دیگران فرموده اند که در ثبوت هلال برای روزه [در اول رمضان] و افطار [اول ماه شوال] در صورت شهادت دونفر، دیگر حکم حاکم ضرورتی ندارد، بلکه اگر دونفر عادل هلال را مشاهده نمایند و نزد حاکم هم شهادت ندهند، بر هر کس که شهادت آنان را بشنود و آنان را به عدالت قبول داشته باشد واجب است که آن روز را روزه بگیرد و یا افطار نماید...»

و ظاهراً در این نظریه هیچگونه شک و اشکالی وجود ندارد. اما اشکال در این است که اگر برای حاکم شرعی هلال ثابت گردید و به اول ماه بودن حکم کرد آیا بر مردم واجب است که از حکم او اطاعت کنند یا اینکه خود باید از دونفر شاهد عادل رؤیت هلال را بشنوند؟

ظاهر نظریه اصحاب [فقهاء امامیه] نظر اول است و بلکه برخی - چنانچه بعداً خواهیم گفت - صرف ثبوت هلال برای خود حاکم شرعی بوسیله رؤیت خودش را کافی دانسته اند.

واز سخنان برخی از فضلاء نزدیک به زمان حاضر استفاده می گردد که در چنین

(۱) استاد در این مبحث مانند سایر مباحث کتاب به تناسب موضوع بحث که مسائل مربوط به حکومت اسلامی است موضوع بحث هلال را تنها از آن جهت که به حاکم اسلامی مربوط می گردد مطرح فرموده اند و سایر مباحث مربوط به هلال بطور ضمنی مطرح شده است. البته پژوهش گسترده در این زمینه می تواند خود موضوع کتابی مستقل در این موضوع باشد چنانچه بزرگانی تدوین کتابهایی نظیر «رؤية الهلال» و «المغرب والهلال» و... را به این موضوع اختصاص داده اند. (مقرر)

مواردی عمل به آنچه نزد حاکم شرعی ثابت شده بر مکلف واجب نیست، بلکه اگر برای هر مکلفی نسبت به ثبوت هلال یقین حاصل شد، موظف به رعایت آنست و الا خیر. و ظاهر کلام ایشان اینست که این مسئله منحصر به مسئله هلال نیست بلکه در سایر مسائل هم همین گونه است زیرا فرموده اند: اگر مثلا نزد حاکم غصب بودن آبی ثابت گردید دلیلی وجود ندارد که این آب برای دیگری هم غصب باشد و بر او واجب شود که از آن آب اجتناب کند. و همین گونه است اگر حاکم حکم کند که در زمانی معین وقت داخل شده است و...»<sup>(۱)</sup>

اینکه ایشان نظریه اول را به اصحاب نسبت داده اند، ظاهر آن اینست که این نظریه بین آنان مشهور است ولی خود ایشان - قدس سره - پس از یادآوری ادله مسئله و رد و ایراد آن در نهایت می فرمایند:

«مسئله نزد من مورد توقف و اشکال است».

فاضل نراقی نیز این مسئله را در «مستند» یادآور شده و همان نظریه صاحب «حدایق» را پیروی نموده و نظریه عدم وجوب اطاعت از حکم حاکم را در این زمینه تقویت فرموده اند.<sup>(۲)</sup>

شهید در [کتاب صوم] دروس می فرماید:

آیا حکم حاکم بتنهائی در ثبوت هلال کافی است؟ به نظر می رسد بلی، کافی است.<sup>(۳)</sup>

از ظاهر کلام ایشان استفاده می شود که در نظر ایشان مستند حکم حاکم هرچه باشد فرقی نمی کند چه حاکم خودش هلال را رؤیت کند یا از هر طریق

(۱) حدایق الناظره، ۲۵۸/۱۳.

(۲) مستند الشیعه، ۱۳۲/۲.

(۳) الدروس/۷۷.

دیگری برای وی علم حاصل شود.

در مدارک آمده است:

«آیا گفتار حاکم شرعی به تنهایی در ثبوت هلال کافی است؟ در آن دو نظر است: یکی اینکه کافی است، و این نظر مورد پذیرش صاحب «دروس» است، با استناد به عموم ادله ای که می گوید: حاکم می تواند طبق علم خود حکم نماید و ادله ای که می گوید: اگر نزد حاکم بینه ای اقامه گردید و حاکم طبق آن حکم نمود نظیر سایر احکام، واجب است به حکم او مراجعه نمود و علم [شخص حاکم] قوی تر از بینه است. و بدین دلیل که مرجع اصلی در اکتفا به شهادت عدلین و تحقق عملی شهادت آنان، همانا قول و حکم حاکم است پس در همه موارد حکم حاکم پذیرفته است. [هر چند مستند به شهادت دو عادل نباشد]

نظریه دیگر اینکه [حکم حاکم در صورتیکه مستند بشهادت دو عادل نباشد] پذیرفته نیست: طبق اطلاق فرمایش معصوم (ع) که می فرماید: «در رؤیت هلال چیزی جز شهادت دو مرد عادل را مکفی نمی دانیم».<sup>(۱)</sup>

ظاهر کلام ایشان اینست که ایشان ثبوت هلال با حکم حاکم که مستند به شهادت عدلین باشد را مفروغ عنه گرفته اند.

در کفایه سبزواری آمده است:

«در قبول قول حاکم شرعی به تنهایی در ثبوت هلال دو وجه است: یکی آنکه پذیرفته است و آن نظر «دروس» است و صحت این نظر بعید نیست».<sup>(۲)</sup>

در کشف الغطاء آمده است:

«ششم [از راههای ثبوت هلال] حکم فقیه مجتهد امین است نسبت به مقلدهای

(۱) مدارک الاحکام، ۳۷۰/.

(۲) کفایة الاحکام، ۵۲/.

وی، چه مستند حکم او رؤیت خود او باشد یا شهادت بینه و چه راههای دیگر.<sup>(۱)</sup>

در جواهر آمده است:

«... همانطور که ظاهراً هلال ماه با حکم حاکم که مستند به علم خودش باشد ثابت می‌گردد بخاطر اطلاق ادله ای که بر نفوذ حکم حاکم دلالت دارد و نیز بخاطر آنچه روایت شده که: انکار نظر آنان انکار نظر معصومین (ع) است بدون اینکه فرقی بین موضوعات مناصمات و غیر آن نظیر عدالت، فسق، اجتهاد، نَسَب و مانند آن وجود داشته باشد».<sup>(۲)</sup>

در کتاب عروة الوثقی در بیان راههای ثبوت هلال ماه رمضان و شوال آمده است:

«ششم: حکم حاکم که انسان نسبت به اشتباه بودن نظر و نیز مستند نظریه وی آگاهی نداشته باشد».<sup>(۳)</sup>

ایشان در اینجا بین اینکه مستند حکم او بینه یا رؤیت شخص وی، یا چیز دیگر باشد فرقی ذکر فرموده اند.

در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه آمده است:

«در ثبوت هلال و وجوب روزه به مقتضای آن بر مردم، حکم حاکم شرط نیست، ولی اگر حاکم به هر طریق در مذهب خودش به ثبوت هلال حکم کرد، بر عموم مسلمانان واجب است که آن روز [اول رمضان] را روزه بگیرند اگرچه مخالف مذهب برخی از آنان باشد، زیرا حکم حاکم اختلاف را از میان برمی‌دارد، و این متفق علیه است مگر نزد شافعیه».

(۱) کشف الغطاء، ۳۲۵.

(۲) - جواهر الکلام، ۳۵۹/۱۶.

(۳) عروة الوثقی، کتاب صوم، فصل راههای ثبوت هلال رمضان و شوال.

و در پاورقی آورده است:

«شافعیه می گویند: در ثبوت هلال و وجوب روزه به مقتضای آن بر مردم، شرط است که حاکم حکم نماید، و اگر حاکم حکم نمود روزه بر مردم واجب است گرچه حکم او بر اساس شهادت یک نفر عادل باشد.»<sup>(۱)</sup>

از ظاهر قسمت اول کلام ایشان در ابتدا به نظر می رسد که شافعیه با اصل حکم یعنی حجیت حکم حاکم مخالف هستند و ثبوت ماه را با حکم حاکم ثابت نمی دانند ولی با ملاحظه پاورقی مشخص می شود که این استثناء به قسمت اول کلام ایشان مربوط است، یعنی به عدم اشتراط حکم حاکم در شهادت و مانند آن از امارات. بر این اساس حجیت حکم حاکم نزد آنان متفق علیه است. [چه نزد شافعیه و چه نزد سایر مذاهب سنت].

این نمونه ای از کلمات متاخرین فقها در این زمینه بود ولیکن پس از مراجعه به پاره ای از کتب فقهی شیعه و سنت در باب «روزه» مشاهده می کنیم که مسئله حجیت حکم حاکم و وجوب عمل به حکم حاکم در مورد هلال بطور کلی در کتابهای آنان عنوان نشده است با اینکه مسئله در باب روزه و عید فطر و حج در همه اعصار همواره مورد ابتلاء و نیاز بوده ولی در عرض سایر امارات هم مطرح نشده و مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.<sup>(۲)</sup>

(۱) الفقه علی المذاهب الاربعه، ۵۵۱/.

(۲) تا آنجا که من بررسی کردم این مسئله در مبسوط شیخ، تذکره علامه، قواعد علامه، شرایع، منتهی، ریاض و کتابهایی از این قبیل نیامده است، شاید علت آن این باشد که این بزرگان بحث در این زمینه را مربوط به کتاب الولایه و کتاب القضاء می دانسته اند، چنانچه، ما هم در مباحث مربوط به حکومت اسلامی این مسئله را یادآور شده ایم. (الف - م، جلسه ۱۶۲ درس)

لازم به یادآوری است که استاد بزرگوار این بحث و مبحث احتکار و قیمت گذاری و نیز مبحث سیاست خارجی حکومت اسلامی را پیش از مباحث امر به معروف و نهی از منکر و

بلی آنچه از فحوای کلمات آنان در باب «ما یثبت به الهلال» بدست می‌آید اینست که حجیت آن گویا مفروغ عنه قلمداد شده است زیرا این مسئله را یادآور شده‌اند که: بینه و یا یک شاهد عادل - در صورتی که اعتبار آنرا پذیرفته باشند - آیا شهادت هریک از آنها برای همه افراد حجیت دارد یا اینکه اعتبار آن بر حکم حاکم متوقف است؟ در این مورد اصحاب ما و اکثر علمای سنت بینه را برای همه افراد حجت دانسته‌اند و گفته‌اند برای کسی که رؤیت هلال با بینه برای وی ثابت گردیده حکم حاکم ضرورتی ندارد. و تنها از شافعی [چنانچه گذشت] نقل شده که در این مورد نیز حکم حاکم را لازم می‌داند.

ولیکن در این مورد مناسب بود بزرگان اصل مسئله را نیز یادآور می‌شدند ولی گویا علت ترک بحث در این زمینه بدین جهت بوده که آنان حکم حاکم را در عرض سایر امارات غمی دانسته‌اند بلکه آنرا در طول آنها و مبتنی بر یکی از آنها می‌دانسته‌اند، یا اینکه محل بحث در اختیارات حاکم و حجیت حکم وی و موارد نفوذ آنرا در کتاب اماره یا کتاب قضا می‌دانسته‌اند، به همین جهت در کتاب صوم (روزه) بحثی از آن پیمان نیاورده‌اند.

ولی من گمان نمی‌کنم این دو عذر توجیهی برای عنوان نکردن این مسئله در باب صوم کتابهای فقهی باشد.

در هر صورت، آیا حکم حاکم در مورد هلال نافذ است یا نه؟ در این ارتباط نظرات متفاوتی را ابراز فرموده‌اند که سومین آن اینست که تفصیل قائل شویم بین آنجا که حاکم در حکم خود به بینه استناد نماید و آنجا که مبنای حکم وی رؤیت و علم شخصی خود باشد که پیش از این به نقل از مدارک یادآور شدیم.

حسبه و تعزیرات و امور زندانها و اطلاعات که در جلد سوم و چهارم فارسی آمده، تدریس فرموده‌اند، بهمین جهت شماره نوارهای جلسات درس با زنجیره شمار نوارهای پیشین متفاوت است. (مقرر)



## [دلائل قائلین به عدم حجیت حکم حاکم]

کسانی که بر عدم حجیت حکم حاکم قائل شده اند، چنانچه در «مستند»<sup>(۱)</sup> آمده به دلایل زیر استدلال نموده اند:

[۱] به اصل [اصل عدم حجیت حکم حاکم].

[۲] به اخبار و روایات بسیار زیادی که روزه گرفتن و افطار را بر رؤیت هلال و شهادت دو شاهد، یا گذشت سی روز معلق نموده است [نظیر: صم للرؤية و افطر للرؤية] که اینگونه روایات ظهور در حصر دارد.

[۳] و نیز به روایاتی که از پیروی شک و ظن در امر هلال نهی فرموده است و روشن است که حکم حاکم چیزی فراتر از ظن نیست. اما دلایل فوق بشکل زیر قابل مناقشه است:

[اولاً]: «اصل» در مقابل دلیل [روایات] بر فرض ثبوت آن نمی تواند مقاومت کند.

[ثانیاً]: اینکه اخبار، ظهور در حصر داشته باشد درست نیست و مفهوم آن از قبیل مفهوم لقب<sup>(۲)</sup> است. و آن انحصاری که در گفتار امام صادق (ع) ظهور دارد که می فرماید: «علی (ع) می فرمود: در هلال چیزی جز شهادت دو مرد عادل را نمی پذیرم»<sup>(۳)</sup> حصر اضافی و نسبی است برای بیان اینکه شهادت زنان و شهادت یک مرد به تنهایی پذیرفته نیست. [نه اینکه حصر حقیقی باشد و بخواهد بفرماید تنها راه ثبوت هلال، شهادت دو مرد عادل است.] چنانچه روشن است.

(۱) مستند الشیعه ۲/ ۱۳۲.

(۲) فقها در علم اصول می فرمایند مفهوم لقب حجت نیست یعنی اگر ما گفتیم عیسی رسول الله است

معنی آن این نیست که حضرت محمد (ص) رسول الله نیست. (الف - م، جلسه ۱۶۳ درس)

(۳) انّ علیاً کان یقول: لا اجیز فی الهلال الا شهادة رجلین عدلین.

[ثالثاً]: در صورت اقامه دلیل بر اعتبار حکم حاکم، حجیت آن نظیر سایر امارات معتبره قطعی می گردد، و دلایل نهی از پیروی گمان شامل آن نمی گردد.

و شاید اینگونه روایات که متعرض آن نشده اند بدین دلیل بوده که حکم حاکم شرعی، در طول سایر امارات بوده و در واقع مستند به آنها می باشد. پس آنچه در این مورد و موارد همانند آن عمده و اساسی است، اقامه دلیل بر اعتبار و صحت آن است.

### [دلایل کسانی که حکم حاکم را حجت می دانند]

و اما کسانی که حکم حاکم را حجت می دانند به چند دلیل استدلال کرده اند: [۱-] به اطلاق روایاتی که بر وجوب مراجعه به فقها (که فقهایشان مستند به احادیث اهل بیت (ع) می باشد) و بر لزوم پذیرفتن حکم آنان تاکید نموده است. روایاتی نظیر مقبوله عمر بن حنظله که در آن آمده بود:

«پس اگر بر اساس حکم ما حکم کرد و از او پذیرفته نشد، بی تردید حکم خدا سبک شمرده شده است و رد بر ما نموده، و رد بر ما رد بر خداوند است.»<sup>(۱)</sup>

و آنچه در توقیع شریف امام زمان (عج) آمده است که فرمود:

«و اما در مشکلات نوپدید (حوادث واقعه) به راویان احادیث ما مراجعه کنید. زیرا آنان حجت خداوند بر شما هستند و من حجت خداوندم بر آنان.»<sup>(۲)</sup>

(۱) - فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله وعلینا رد، والرّاد علینا الرّاد علی الله.

(وسائل ۹۹/۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۱۱ حدیث ۱)

(۲) واما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا، فانهم حجّتی علیکم وانا حجّة الله علیهم.

(وسائل ۱۰۱/۱۸، ابواب صفات قاضی، حدیث ۹. وکمال الدین / ۴۸۴. در وسائل لفظ «علیهم»

نیامده است)

و مسئله هلال از بارزترین مصادیق حوادث واقعه و مشکلات عمومی جامعه است که در همه اعصار و زمانها مورد ابتلاء مسلمانان است.

و نیز روایات دیگری که بر وجوب مراجعه به جانشینان ائمه (ع) دلالت دارد.

[ ۲ ] به صحیححه محمدبن قیس از امام محمد باقر (ع) که فرمود:

«اگر دو شاهد نزد امام شهادت دادند که پس از سی روز، از ماه قبل، هلال را دیده اند امام دستور به افطار روزه آن روز می دهد، اگر پیش از ظهر باشد. و اگر بعد از ظهر شهادت دادند دستور به افطار آن روز می دهد ولی نماز عید فطر را به روز بعد می افکند و با ایشان نماز می خواند.»<sup>(۱)</sup>

مرحوم صاحب حدایق پس از اینکه این دودلیل را یادآور می شود می فرماید:

«وشما ملاحظه می فرمایید که در این دودلیل امکان مناقشه هست، زیرا آن مفهومی که در مقبوله و نظایر آن، به ذهن پیشی می گیرد همان مراجعه به آنان در مسائل مربوط به قضاوت و دعاوی یا فتوی در احکام شرعیه است.

و اما صحیححه محمدبن قیس، لفظ امام در آن، در امام اصل یا مفهومی اعم از وی و ائمه جور و خلفاء مسلمانان که عهده دار امور عمومی مسلمانان بوده اند، ظهور دارد. بلی، ممکن است کسی بگوید اگر چنین حقی برای امام اصل ثابت گردد برای جانشینان وی نیز بر اساس حق نیابت ثابت است، گرچه این استدلال نیز خالی از اشکال نیست، زیرا ما به چنین کلیتی دست نیافتیم، و ما به موارد زیادی برخورد می کنیم که وظایف و اختیاراتی برای امام ثابت است ولی برای جانشینان وی ثابت نیست.

در هر صورت مسئله نزد من مورد توقف و اشکال است زیرا در وجوب عمل به

(۱) اذا شهد عند الامام شاهدان انهما رايَا الهلال منذ ثلاثين يوما امر الامام بافطار ذلك اليوم اذا كانا

شهدا قبل زوال الشمس، وان شهدا بعد زوال الشمس امر الامام بافطار ذلك اليوم واخر الصلاة الي

الغد فصلی بهم. (وسائل ۱۹۹/۷، ابواب احکام ماه رمضان، باب ۶ حدیث ۱)

حکم حاکم به گونه ای که مسئله هلال را هم شامل بشود، دلیل روشنی نداریم. و شما در مورد آنچه بطور عموم بدان استناد نموده اند، ملاحظه می فرمائید که اگر نزد حاکم با بینه، نجاست آب یا حرمت گوشتی ثابت شود ولی این نجاست و حرمت برای مکلف ثابت نگردد چون خود مثلا از بینه نشنیده است، [واجب است اخذ بحکم حاکم غایب] در این صورت وجوب اخذ به حکم حاکم با اخباری که دلالت دارد بر اینکه «همه چیز برای تو پاک است تا بدانی که نجس است» و نیز «هر چیزی که در آن حلال و حرام است آن برای تو حلال است تا حرام را بعینه بدانی و از آن اجتناب کنی»<sup>(۲)</sup> منافات دارد، زیرا هیچ یک از فقها در دو قاعده مذکوره حکم حاکم را یکی از راههای علم به نجاست یا حرمت قرار نداده اند بلکه آنچه را بر شمرده اند گفتن صاحب مال و شهادت دو شاهد است، و روایات نیز بر همین معنی دلالت دارد.<sup>(۳)</sup>

آنچه ایشان در قسمت آخر کلامشان فرمودند و رؤیت هلال را با نجاست آب یا حرمت گوشت بخصوص و نظیر آن از موضوعات جزئیة نقض کردند، مطلب صحیحی نیست، زیرا مسئله ای نظیر امر هلال که مسائلی نظیر روزه و عید و حج مسلمانان بر آن متوقف است، از امور مهمه و عمومی همه مسلمانان است و آنرا یک امر جزئی شخصی نمی توان بحساب آورد؛ این مسئله ای است که در زمانهای مختلف مسلمانها بدان نیازمندند، و پیامبر اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) و حکام و قضات مسلمانان در همه اعصار به آن اهتمام می ورزیده و تحقیق و اثبات آن از وظایف آنان محسوب می شده است. و هیچگاه بنای مسلمانان بر این نبوده است که هر کس برای خود به تنهایی روزه بگیرد و هر روز که خواست افطار کند و در

(۱) - كل شيء فيه لك طاهر حتى تعلم انه قذر.

(۲) كل شيء فيه حلال و حرام فهو لك حلال حتى تعلم الحرام بعينه.

(۳) - حذایق الناظره ۲۵۹/۱۳.

هرزمان که خواست در عرفات وقوف کند و یا از آن خارج شود، بلکه آنان در این مسائل همواره به والیان امر از حکام و نمایندگان آنان مراجعه می کرده اند، چنانچه سیره مستمره باقیه از صدر اسلام تاکنون و روایات بسیار زیاد در این زمینه - که برخی از آنها را در آینده یادآور می شویم - گواه بر همین معنی است.

از باب مثال: امور حج که از سوی خلفا به امیر الحاج واگذار می شده و در برخی موارد خود خلفا هدایت آنرا به عهده داشته اند و مسلمانان از آنان پیروی می کرده اند در هیچ جا سابقه ندارد که مسلمانی در ارتباط با وقوف به عرفات با آنان مخالفت کرده باشد یا مسلمانی از مستند حکم حاکم پرسیده باشد که آیا وی بر اساس بینه این روز را عرفه یا عید اعلام کرده یا بر اساس علم شخصی. و در جای خود روشن گردیده که حاکم [واجد شرایط] می تواند طبق علم شخصی خود حکم نماید.

پس اگر امام صادق(ع) در مقبوله از رجوع به قضات جور چونکه طاغوت هستند نهی می فرماید و فقیهی از شیعیان خود را برای رفع نیازمندیهای شیعیان بجای وی می گمارد و همه وظایف قضات را در اختیار وی قرار می دهد، در مورد امر هلال هم باید گفت که اثبات و اعلام آنرا در اختیار وی قرار داده است. چنانچه در زمانهای ماهم همین گونه است، و هنگامی که امام عصر(عج) شیعیان خویش را در حوادث واقعه به روایت احادیث آنان ارجاع داده باشند پس چه حادثه و واقعه ای از امر هلال که همه مسلمانان در یک روز به آن نیازمندند مهم تر است؟!

مگر اینکه گفته شود: مورد پرسش در مقبوله مسائلی نظیر منازعات در دین و میراث است و مسائلی نظیر هلال را در بر نمی گیرد. علاوه بر آن امام فرمود: «اگر او به حکم ما حکم کرد و از او پذیرفته نشد» و در اینکه حکم حاکم در مورد هلال از احکام ائمه(ع) باشد تازه اول کلام است و با این روایت نمی توان آنرا اثبات نمود، زیرا حکم، موضوع خود را ثابت نمی کند. و در اینجا نکته ای است

شایان تأمل.<sup>(۱)</sup>

همانگونه که معلوم نیست در توقیع شریف از حوادث واقعه، عموم اراده شده باشد بویژه اینکه پاسخ در جواب پرسشی است که در روایت نیامده و شاید در آن از حوادث بخصوصی پرسش شده است. از سوی دیگر پاسخ نیز مجمل است بگونه ای که مشخص نیست که آیا ارجاع امام (عج) برای اخذ «حکم حوادث» است که بر حجیت فتوی دلالت داشته باشد یا در «حل و فصل دعوی و مرافعات» است که بر نفوذ قضاوت وی دلالت کند، یا اینکه مورد ارجاع، رفع اجمال و شک در حوادث است که در نتیجه حکم، مورد رؤیت هلال را هم شامل می گردد.

از سوی دیگر، ممکن است گفته شود: این روایت به خصوص حوادث مهمه ای که راه گریزی از آن مگر با حکم حاکم نیست انصراف دارد، و مسئله هلال از آن موارد محسوب نمی شود، زیرا کشف آن با دیدن، یا شهادت دونفر و نظایر آن امکان پذیر است.

و اما آنچه در حدایق بنحو احتمال آمده که لفظ امام در صحیححه [محمد بن سنان] را بر امام اصل حمل نموده، جداً خلاف ظاهر است و برای کسی که موارد استعمال این لفظ در ابواب مختلف فقه و احادیث را بررسی کرده باشد این معنی روشن می گردد، چنانچه نمونه های بسیاری از آن در بخش سوم همین کتاب [جلد اول فارسی] گذشت و ما در آنجا یادآور شدیم که: انس اصحاب ما با امامت ائمه دوازده گانه (ع) باعث شده است که این گمان بوجود بیاید که لفظ «امام» برای آنان وضع شده و یا منصرف به آنان است، با اینکه لفظ امام بر هر پیشوایی صدق

(۱) اشکال حضرت استاد مدظله در مورد حکم حاکم در دین و میراث هم جریان دارد زیرا در این گونه موارد نیز علاوه بر احتمال خطاء حاکم در موضوع مورد نزاع، یقین به مطابقت حکم او با حکم واقعی که نظر ائمه (ع) است بدست نمی آید. (مقرر)